

## رضایت مجرم به عنوان پیش شرطی در تعیین کیفر؛ مبانی و جلوه‌ها در نظام کیفری ایران

مجید قورچی بیگی \*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۵)

### چکیده

رضایت از منظر بزه‌دیده، از موضوعات سنتی حقوق کیفری عمومی است که ذیل عنوان دفاع یا عامل موجهه جرم، به بحث گذارده می‌شود. از این منظر، رضایت از نظر اخلاقی ماهیتی متحول‌کننده دارد؛ با وجود این، به رضایت از منظر مجرم، در حقوق کیفری کمتر توجه شده است. رضایت مجرم خود از محورهای مختلفی بحث می‌شود: رضایت مجرم بر مجازات در فلسفه حقوق کیفری، رضایت مجرم در حقوق کیفری شکلی و فرایند عدالت کیفری و رضایت مجرم در تعیین کیفر. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در سه حالت، اعمال مجازات توسط دادگاه را منوط به اخذ رضایت مجرم کرده است. این سه نوع مجازات عبارت است از: نظام نیمه‌آزادی (ماده ۵۷)، نظارت الکترونیکی (ماده ۶۲) و خدمات عمومی رایگان (ماده ۸۴). احترام به حق خودآیینی، ارزش انسانیت و اصل خودتعیینی و قراردادی‌سازی فرایند کیفری، از جمله مبانی اصلی پذیرش رضایت مجرم در تعیین کیفر است؛ هرچند به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در هر یک از انواع مجازات‌ها به هدف خاصی نظر داشته است. در نظام نیمه‌آزادی مبنای اخذ رضایت، حق بر خودآیینی و اصل خودتعیینی است. در نظارت و مراقبت الکترونیکی، نقض حق خلوت مجرم به‌عنوان شهروند و توجیه اخلاقی این مداخله از رهگذر اخذ رضایت از مجرم و در خدمات عمومی رایگان، به‌دنبال ایجاد مفارقه بین مجازات کارکردگرا و صرف کار اجباری و ایجاد اطمینان از اجرا و تبعیت از دستورهای لازم توسط مجرم است. این مقاله، با نگاهی تطبیقی، درصدد واکاوی مبانی این موضوع و جلوه‌های آن در نظام کیفری ایران است.

### واژگان کلیدی

رضایت، مجازات، رضایت مجرم، خودآیینی، تعلیق مراقبتی، نظارت الکترونیکی، نظام نیمه‌آزادی

## مقدمه

به صورت سنتی، رضایت در حقوق کیفری همواره از منظر قربانی جرم و به عنوان دفاع از ناحیه مجرم، موضوع بررسی حقوق دانان قرار داشته است. به عبارت دیگر آیا «رضایت بزه دیده» می تواند ماهیت مجرمانه رفتار را زایل کند یا بر مسئولیت کیفری مجرم تأثیرگذار باشد؛ برای مثال تأثیر رضایت بیمار بر ماهیت اقدامات درمانی پزشکی که موجب صدمه به بیمار شده است یا اثر وجود یا نبود رضایت به رابطه جنسی در جرایم جنسی چیست. از این منظر می توان گفت موضوع «رضایت مجرم» کمتر در کانون توجه حقوق کیفری بوده است؛ هرچند رضایت مجرم در حقوق کیفری خود می تواند از منظرهای متفاوتی بحث شود.

در منظر نخست که موضوع رضایت مجرم در حوزه فلسفه حقوق کیفری محل بحث است، به مسئله رضایت مجرم به عنوان عاملی برای توجیه اخلاقی مجازات و «مشروعیت بخشی» مجازات استفاده می شود. از چنین توجیهی با عنوان «نظریه رضائی مجازات» (Consensual theory of punishment) نام برده می شود؛ بدین معنا که تحمیل مجازات، به عنوان شر و رنجی ذاتی، بر مجرم نیازمند توجیه اخلاقی است. هابز از جمله فیلسوفان سیاسی است که تلاش کرده است تا مجازات را بر مبنای رضایت مجرم (یکرنگی، ۱۳۹۶: ۷۴-۸۰) و در چهارچوب قرارداد اجتماعی توجیه کند (هابز، ۱۳۸۰: ۲۸۵؛ روسو، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۹۸). نظریه رضایت مجرم بر مجازات در اینجا در چهارچوب نظریه فایده گرایی مجازات قرار می گیرد؛ بدین معنا که زمانی که مجرم مرتکب جرم می شود، می داند که رفتار وی با واکنشی به نام مجازات همراه خواهد شد و این یعنی مجرم با علم به اینکه با ارتکاب جرم، پیامد رفتار او مجازات خواهد بود، به صورت ضمنی بر اعمال مجازات بر خود، از پیش رضایت داده است.

در منظر دوم، رضایت مجرم از منظر «عدالت رویه ای» موضوع بحث قرار می گیرد. بسیاری از اقدامات و سازوکارهای پیش بینی شده در نظام آیین دادرسی کیفری با رضایت مجرم یا محکوم علیه (در مرحله رسیدگی، متهم)، معنا پیدا می کند. این اقدامات و سازوکارها به دو گونه کلی تقسیم می شوند. از یک طرف بخشی از حقوق دفاعی متهم، بر رضایت متهم یا محکوم علیه بنا شده اند؛ برای مثال حق بر سکوت که از حقوق دفاعی متهم است، به نوعی انتخاب مبتنی بر رضایت متهم است که آیا سکوت پیشه کند یا در مقام دفاع از خود، اظهاراتی را بیان کند یا برگزاری غیرعلنی محاکمات دادگاه در شرایطی، از جمله در جرایم قابل گذشت، به رضایت یا درخواست شاکی و متهم منوط شده است (ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری). از طرف دیگر، بسیاری از سازوکارهای مبتنی بر قضا دایی، از جمله معامله اتهام، در فرایندی مبتنی بر رضایت محکوم علیه بنا شده است. همچنین انجام بعضی از اقدامات در فرایند کیفری منوط به اخذ رضایت مجرم

شده‌اند؛ برای مثال در قسمت الف از بند ۷ ماده ۹۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، درخواست انتقال موقت شخص در توقیف، با هدف شناسایی و اخذ شهادت، منوط به رضایت آزادانه و آگاهانه متهم شده است (همچنین در بند ۳ ماده ۹۲).

در این مقاله، رضایت مجرم از منظری متفاوت از آنچه در بالا به آن اشاره شد، بررسی می‌شود: اخذ رضایت مجرم در مقام «تعیین کیفر» و رضایت مجرم بر مجازات به عنوان پیش شرطی در اعمال مجازات در هنگام تعیین کیفر. اخذ رضایت مجرم، در مقام تعیین کیفر اساساً خلاف اصول حقوق کیفری است. بر اساس فلسفه سیاسی حقوق کیفری، مجازات، تحمیل دولتی جزای نقدی، حبس اجباری و رنج جسمانی (در شدیدترین حالت سلب حیات) است. تحلیل موضوع اخذ رضایت از مجرم در مقام تعیین کیفر وابسته به تعیین تعریف مجازات و نقش دولت در اجرای مجازات است. هرچند عده‌ای مجازات را مفهومی واضح دانسته و نیازی به تعریف آن نمی‌بینند، یکی از تعاریف رایج مجازات این است که «مجازات، تحمیل دولتی پیامدهای ناخوشایند است بر مجرم به جهت جرمش» (Lacey, 1988: 7). این تعریف در ذات خود، تعریفی سزاگرایانه است. از حیث فلسفی، درباره ماهیت مجازات اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که خصوصیت مشترک تمام مجازات‌ها «رنج» است؛ هرچند این استدلال قانع‌کننده نیست؛ زیرا قائل می‌تواند به روشی کاملاً بدون درد اعدام شود. عده‌ای دیگر به جای رنج از مفهوم «ناخوشایند» استفاده کرده‌اند. عده‌ای دیگر مجازات را بر مبنای حق تعریف کرده‌اند: مجازات، محروم کردن شخص است از چیزی که دیگری مستحق آن است (Boonin, 2008: 6-7). صرف نظر از این اختلاف نظر، مجازات قانونی این‌گونه تعریف شده است: «تحمیل اصول‌مند پیامد ناخوشایند، توسط نهاد مشروطه دولتی، بر اشخاص یا گروهی از اشخاص به جهت نقض قانون که بر اساس معیارها و دادرسی قانونی که به درستی هم اعمال شده است، مورد محاکمه قرار گرفته‌اند، به عنوان واکنشی به نقض قانون یا با انگیزه اجرای قانون و نه صرفاً به عنوان ابزار جبران خسارت برای ضرر وارده از جرم» (Lacey, 1988: 11-12). روشن است که مجازات، تحمیلی از سوی دولت بر اشخاص جامعه است (هابز، ۱۳۸۰: ۸۵-۲۸۴) و در این تحمیل اصولاً نیازمند اخذ رضایت مجرم نیست؛ بلکه تمرکز دولت بر مشروعیت بخشی به نهاد مجازات است و همین که مجازات را به عنوان نهادی مشروع توجیه کند، می‌تواند آن را بر شهروندان خود اعمال نماید.

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی، در مواد ۱۵ و ۱۶ «قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» (مصوب ۱۳۸۹/۰۵/۰۹، مجمع تشخیص مصلحت نظام)، قانون‌گذار با چرخش سیاست و حرکت از سیاست سزاگرایانه کیفری در قبال مصرف‌کنندگان مواد مخدر به سوی سیاستی بازپرورانه‌مدار، صرفاً معتادانی را مجرم تلقی کرد که به درمان یا ترک اعتیاد

مبادرت نمایند. هرچند قانون‌گذار در ظاهر و در حکمی کلی و اخلاقی، معتادان را مکلف به ترک کرده است، بدون اشاره صریح به رضایت معتاد، به صورت ضمنی آورده است که در صورت اقدام معتاد به ترک اعتیاد و مراجعه به مراکز مجاز ترک اعتیاد جهت درمان خود و دریافت گواهی درمان و کاهش آسیب، چنانچه تجاهر به اعتیاد نماید، از تعقیب کیفری معاف است.

با تصویب قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، در مواد ۵۷، ۶۲ و ۸۴ به موضوع اخذ رضایت از مجرم در هنگام تعیین کیفر، به عنوان پیش شرطی برای آن اشاره شده است. این مقاله در صدد واکاوی این موضوع است که رضایت چگونه با تعریف مرسوم از مجازات که آن را اجباری حاکمیتی می‌داند که از طرف حکومت بر مجرم تحمیل می‌شود، سازگار است و ریشه‌ها و مبانی چنین نگاهی به مجازات از کجا سرچشمه می‌گیرد. از طرف دیگر با توجه به مواد اشاره شده قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، رضایت مجرم بر مجازات چه جایگاهی در قانون مجازات اسلامی دارد و از طرف دیگر این مجازات‌ها چه خصوصیتی داشته‌اند که اخذ رضایت مجرم در آنها ضروری تلقی شده است.

#### ۱. رضایت؛ مفهومی روان‌شناختی یا رفتاری

رضایت به تلاقی اراده‌ها تعبیر شده است. به صورت عمومی، اظهار تمایل و توافق ارادی و خودخواسته به پیشنهاد یا درخواست دیگری، رضایت تعریف می‌شود. اغلب گفته شده است که رضایت از نظر اخلاقی ماهیتی متحول‌کننده (Morally transformative) و حتی جادویی دارد؛ بدین نحو که رفتاری کاملاً غیرقانونی را به رفتاری قانونی تبدیل می‌کند. در این باره در دکترین حقوق کامن‌لا نیز قاعده معروفی نیز وجود دارد: «نسبت به فردی که به صدمه‌ای رضایت داشته است، صدمه‌ای رخ نداده است.» (volenti non fit injuria) نقل قول معروفی نیز از هیدی وجود دارد که می‌گوید: «رضایت تجاوز را به عشق‌بازی، آدم‌ربایی را به دوزدن آخر هفته، درگیری را به فوتبال آمریکایی و سرقت را به هبه تبدیل می‌کند.» (Heidi, 2005: 503) هرچند رضایت در خصوص تغییر ماهیت اخلاقی و حقوقی رفتارها، محدودیت‌هایی نیز دارد.

در خصوص ماهیت و چیستی رضایت سه نظریه وجود دارد. از منظر «ذهنی» (Attitudinal) (مفهوم روان‌شناختی رضایت)، رضایت پدیده‌ای روان‌شناختی است؛ برای مثال، «ب» اگر دارای حالت روانی مربوط باشد، رضایت دارد. از منظر «عینی یا کنشی» (Performative) (مفهوم رفتاری رضایت)، رضایت امری رفتاری است. «ب» اگر صرفاً به نحو مقتضی رضایت خود را اظهار نموده یا نشانه‌های آن را بروز داده باشد، رضایت دارد. از منظر ترکیبی، رضایت باید متضمن حالت روانی مربوط و اظهار آن به نحو مقتضی هم باشد.

«طرفداران نظریه ذهنی» بر این باورند که حقوق کیفری باید بر رضایت ذهنی طرفین متکی باشد. نگرش ذهنی طرفین است که میان درست و خطا، تمایز ایجاد می‌کند. از منظر روان‌شناختی، رضایت «حالت ذهنی موافقت کردن یا تن دادن است» (Westen, 2003: 5) و «در حالت ذهنی، عینیت یافتن کنش اراده تعبیر می‌شود» (Hurd, 1996: 121). از این منظر، ابراز رضایت یکی از طرفین برای رضایت معتبر نه کافی است و نه ضروری. همچنین بروز رضایت و میل نیز برای رضایت معتبر کافی نیست و از طرف دیگر، بروز آن هم ضرورت ندارد. این گروه اعتقاد دارند رضایت مانند باور است. باور ممکن است وجود داشته باشد یا نه؛ صرف نظر از اینکه تظاهر بیرونی داشته باشد یا خیر. هی دی هارد و لری الکساندر از موافقان دیدگاه ذهنی رضایت‌اند. این دو اعتقاد دارند رضایت می‌تواند به نحو جادویی حق و تکلیف را در قبال دیگری تغییر دهد؛ بنابراین ما باید مفهوم ذهنی آن را قبول کنیم. اگر خودآیینی را متعلق به توانایی خواستن تغییر حق و وظیفه اخلاقی تلقی نماییم و اگر رضایت به صورت هنجاری مهم باشد (زیرا رضایت متضمن اظهار و نمود خودآیینی است)، بنابراین رضایت باید مستلزم اعمال اراده باشد؛ هرچند این دو در خصوص محتوای حالت ذهنی با یکدیگر هم عقیده نیستند (Hurd, 1996: 122).

در مقابل این رویکرد، «طرفداران نظریه عینی» رضایت، اعتقاد دارند که رضایت یک کنش و اقدام است، نه یک باور. از نظر رفتاری نیز رضایت، متضمن نوعی بروز رفتاری است؛ برای مثال در درمان پزشکی امضای مریض، اظهار رضایت به درمان و اقدامات پزشکی است (Kleinig, 2010: 9-10). از نظر این گروه رضایت بیان واقعیت<sup>۱</sup> نیست؛ بلکه رضایت واقعیت هنجاری جدیدی را ایجاد می‌کند. این گروه رضایت را به وعده یا قول تشبیه می‌کنند؛ بدین معنا که رضایت، کنشی غیرمعنایی یا غیربیانی<sup>۲</sup> است که معنای اخلاقی رفتار را تنها از طریق ارتباط و انتقال پیام<sup>۳</sup> تغییر می‌دهد. بدین معنا از نظر این گروه مسخره است که تصور کنیم اگر کسی بدون اینکه پیش‌تر میل یا رضایت خود را ابراز کرده باشد (بر اساس نظر ذهنی)، به برقراری رابطه جنسی با دیگری رضایت دارد. جان سیمونز<sup>۴</sup> که طرفدار دیدگاه عینی یا کنشی است، تأیید می‌کند که هرچند رضایت در مفهوم ذهنی خود به نوعی میل به تأیید را به دیگری می‌رساند، رضایتی که ایجاد تعهد کرده یا رفتاری را مجاز می‌کند، مستلزم نوعی کنش<sup>۵</sup> و بروز خارجی است.

---

1. State of events  
2. Illocutionary acts  
3. Communication  
4. John Simmons  
5. Performative

امیلی شروین که طرفدار «رویکرد ترکیبی» است، اعتقاد دارد که رضایت هم تصمیم ذهنی و هم کنشی اجتماعی است (Sherwin, 1996: 216). پاتریشیا کازن اعتقاد دارد که اگر بخواهیم از دیدگاه بزه‌دیده‌مدار فاصله بگیریم، باید رویکردی عینی و کنشی داشته باشیم؛ ولی اگر بخواهیم رضایت معتبر را از نامعتبر تشخیص دهیم، باید رویکرد ذهنی داشته باشیم (Kazan, 1998). هر یک از این دو رویکرد نقطه‌ثقل متفاوتی دارند. ذهن‌گراها بر قربانی تمرکز دارند؛ بنابراین اگر قربانی عاقل و مسئولی بدون تظاهر بیرونی، تأیید آزادانه و ارادی خود را نسبت به رفتار دیگری نشان دهد، فرد مقابل خطاکار نیست و به تبع آن جرمی اتفاق نیفتاده است. در مقابل، عینی‌گراها بر قربانی تمرکز نداشته، بلکه بر مرتکب و رابطه‌اش با جامعه و دولت تمرکز دارند.

## ۲. نظریه رضایی مجازات؛ رضایت و توجیه اخلاقی مجازات

در فلسفه مجازات، زمینه‌ها و توجیه‌های مختلفی در راستای توجیه اخلاقی مجازات مطرح شده است که به صورت کلی به دو گونه نظریه‌های سزادهی و فایده‌گرایی تقسیم می‌شوند. یکی از توجیه‌های اخلاقی مجازات، توجیه مجازات بر اساس رضایت مجرم است. مجازات متضمن محرومیت عامدانه اشخاص از حقوق به رسمیت شناخته شده آن‌هاست که توسط نهادهای رسمی و دولتی اعمال می‌شود و در صورت نیاز با اعمال زور نیز همراه هست. مجرم قبل از ارتکاب جرم در برابر مجازات مصونیت دارد؛ زمانی که وی مرتکب جرم می‌شود، فرض می‌شود که مصونیت وی در برابر مجازات نیز از بین می‌رود. از بین رفتن این محرومیت قانونی ضرورتاً به معنای از بین رفتن مصونیت اخلاقی مجرم نیست و نیاز به توجیهی فراتر از اجازه قانون برای مجازات کردن دارد.

«نظریه‌های محرومیت از حقوق» (Rights forfeiture theories) استدلال می‌کنند که مجازات حقوق مجرم را نقض نمی‌کند؛ زیرا مجرم خود حقوق مرتبط با خود را از خودش سلب کرده است. راه دیگری که می‌توان گفت مجازات حق مجرم را نقض نمی‌کند این است که بگوییم مجرم خود از حقیقت چشم پوشیده است. این ایده اصلی نظریه رضایت است. شاخص‌ترین فردی که این نظریه را مطرح کرده است، سی اس نینو (۱۹۸۳) است. وی اعتقاد دارد زمانی که فردی عامدانه مرتکب جرم می‌شود و می‌داند که پیامدهای رفتارش چه خواهد بود، وی به پیامدهای رفتار خود رضایت داده است. با ارتکاب جرم، وی از حق بر مجازات نشدن خود، چشم‌پوشی کرده است. وی بر این باور نیست که مجرم صراحتاً به مجازات شدن رضایت می‌دهد؛ بلکه بر این اعتقاد است که مجرم با رفتار عمدی خود به‌طور ضمنی رضایت به پیامدی می‌دهد که می‌داند از رفتارش ناشی می‌شود؛ همانند نظریه محرومیت از حقوق، نظریه رضایت متضمن توجیهی ایجابی از مجازات

نیست. به عبارت دیگر، اینکه شخصی رضایت به رفتاری می‌دهد، دلیلی برای ما نمی‌شود با وی به همان شکل رفتار کنیم؛ بنابراین نظریه رضایت بر مجازات همانند نظریه محرومیت از حقوق، با اهداف فایده‌گرایانه مجازات همسوست؛ نه این ادعا که مجازات، واکنشی مستحقانه به جرم است. نظریه رضایی مجازات نینو دو جنبه دارد: نخست، به جهت ارتکاب رفتار ارادی از سوی مرتکب، می‌توان گفت رضایت وجود دارد و دوم اینکه به جهت رفتار ارادی، این رفتار پیامدهای خاصی به همراه خواهد داشت؛ زیرا با علم به این پیامد ارتکاب یافته است. پیامد این رفتار هنجاری است، نه واقعی. پیامد سوارشدن بر تاکسی این نیست که راننده تاکسی در پایان مسیر از شما پول می‌گیرد. سوارشدن بر تاکسی به این دلیل است که وی بعداً فراموش کرده است که از شما درباره پول سؤال کند یا قصد دارد شما را به‌رایگان به مقصد برساند. بلکه پیامدش این است که راننده حق دارد از شما در پایان مسیر پول بگیرد. اگر رفتار، پیامد هنجاری نداشت یا اگر بدون فهم مناسب از پیامد انجام شده بود، آن رفتار نمی‌توانست رضایت به نتیجه را به همراه داشته باشد. همان‌طور که نینو اعتقاد دارد: «اگر شخصی به‌نحوی ارادی رفتاری را انجام دهد، با علم به اینکه آن رفتار تعهدات خاصی را به‌عنوان پیامد ضروری به همراه خواهد داشت، بر قبول آن تعهد رضایت می‌دهد» (Nino, 1983: 100). وی سپس به این استدلال خود، بُعد دیگری را اضافه می‌کند و ادعا می‌کند «پیامد قانونی ضروری ارتکاب جرم، از بین رفتن مصونیت در برابر مجازات است که فرد پیش‌تر از آن بهره‌مند بوده است» (Nino, 1983: 102). در نهایت وی نتیجه‌گیری می‌کند که «شخصی که رفتاری ارادی انجام می‌دهد، برای مثال جرم، با علم به اینکه می‌داند پیامد ضروری عملش از دست رفتن مصونیت قانونی‌اش در برابر مجازات است، به پیامدهای هنجاری آن رضایت می‌دهد.» (Nino, 1983: 102) از نظر وی این رضایت مبنای اجازه اخلاقی دولت برای مجازات کردن افراد است. از نظر وی، توجیه مجازات بر مبنای رضایت مجرم، قابل دفاع است و وی اعتقاد دارد که «ما در این نظریه بر خودمختاری اخلاقی اشخاص تکیه داریم؛ بر همین اساس است که مسئولیت مجرم برای مجازات، بر اساس پذیرش آزاد و آگاهانه وی قرار می‌گیرد» (Nino, 1983: 111).

### ۳. مبانی اخذ رضایت از مجرم در تعیین کیفر

اخذ رضایت از مجرم در زمان تعیین کیفر اصولاً برخلاف اصول حقوق کیفری مدرن است؛ زیرا امروزه حقوق کیفری به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق عمومی و مجازات به‌عنوان ابزاری دولتی جهت اعمال نوعی زور یا خشونت بر مجرم تلقی می‌شود. حرکت به‌سوی مفهوم حاکمیت قانون و انحصار الزام و اجبار مشروع در اختیار دولت و پذیرش تعریفی دولتی از مجازات و تحول نظام

عدالت کیفری به نظام‌های عمومی دولتی، باعث شده است که پس از احراز استحقاق مجرم برای مجازات، مجازات ناگزیر از طرف دولت اعمال شود. هرچند این اختیار دولت نافی حقوق ذاتی مجرم بر برقراری تناسب بین شدت جرم و میزان تقصیر و سرزنش‌پذیری مجرم نیست؛ اما اصولاً با احراز مجرمیت و استحقاق مجرم، دولت کیفر را بر مجرم اعمال می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که نقش مجرم در تعیین کیفر تا چه حد است و آیا می‌توان تعیین نوع و کیفیت واکنش کیفری را منوط به اخذ رضایت از مجرم کرد. با ظهور رویکردهای مبتنی بر اصلاح و درمان و اجرای تدابیر بازسازگاران در نظام عدالت کیفری، هرچند در ظاهر حقوق کیفری نمودی انسانی‌تری یافت و از رویکردهای سخت سزاگرایانه فاصله گرفت، به نظر می‌رسد این نوع از مداخلات نه‌تنها در انسانی‌تر کردن حقوق کیفری موفق نبوده است (بزدیان جعفری، ۱۳۹۱، ۱۲۰-۱۱۳)، بلکه به دلایل متعدد از جمله احیای مفهوم حالت خطرناک، دخالت بیشتر متخصصان سایر حوزه‌های رفتاری، از جمله روان‌شناسی و روان‌پزشکی در فرایند کیفری و اجرای تدابیر مداخله‌آمیزتر، با انتقادهای بیشتری مواجه شده است (هالوی، ۱۳۹۳، ۶۸-۶۲). از همین رو، میشل فوکو در خصوص اشکال جدید جایگزین‌های حبس نیز نگاهی انتقادی داشته و بر این باور است که این سازوکارها، کنترل و نظارت را از مرزهای زندان فراتر برده‌اند (Foucault, 2009: 12). باید پذیرفت که اخذ رضایت از مجرم در ابتدا در حوزه این‌گونه از مداخلات بازسازگاران که ماهیتی درمان‌گرایانه دارد، موضوع بحث قرار گرفته است. به عبارت دیگر، واکنش و مداخله کیفری، به‌مثابه مداخله‌ای درمانی و پزشکی است و مجرم به‌مثابه بیمار باید اعلام رضایت کند (اردبیلی و سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۲). در قرن بیستم، فهم کلاسیک از بزهکاری که بر اراده آزاد مبتنی بود، جای خود را به فهمی پوزیتیویستی از بزهکاری داد که بزهکاری را در اختلالات روان‌شناختی جست‌وجو می‌کرد (Jeffery, 1959: 9-11). با چنین رویکردی به بزهکاری، اخذ رضایت یا قول صادقانه از مجرم، کافی نخواهد بود؛ بلکه چون بزهکاری معلول علل مختلفی است، برای مواجهه با این علل، مداخله ضرورت دارد؛ اما زمانی که تعلیق مراقبتی، چه به‌عنوان مداخله و چه به‌عنوان درمان، رسمیت یافت، ضرورت اخذ رضایت مجرم به دلایل مختلف مطرح شد. همان ایده التزام و قول به حسن رفتار که در گذشته وجود داشت، در حال حاضر با وجود اصل خودآیینی ایجاب می‌کند که درمان مجرم با رضایت وی همراه باشد. مبانی اخذ رضایت از مجرم در این‌گونه موارد، در ادامه بحث می‌شود.



## ۳-۱. احترام به حق خودآیینی

رضایت اصولاً بر اساس احترام به حق خودآیینی<sup>۱</sup> انسان توجیه پذیر است. حق بر خودآیینی به انسان این اجازه را می‌دهد که در تعیین انتخاب‌های زندگی خود، مختار باشد. حق بر خودآیینی و رضایت، موضوع فلسفه اخلاق است. جان استوارت میل از سنت فایده‌گرایی، بر اهمیت حق اشخاص در تعیین زندگی خود بدون هیچ‌گونه اجباری تأکید دارد. «تنها هدفی که قدرت می‌تواند محققانه بر یک عضو جامعه متمدن، و برخلاف اراده وی، اعمال نماید، جلوگیری از صدمه زدن به دیگران است. توسل به صلاح فرد، نمی‌تواند توجیه کافی باشد. فرد نمی‌تواند محققانه مجبور به انجام یا عدم انجام کاری شود؛ زیرا برای وی بهتر است این کار را انجام دهد، زیرا این کار وی را شادتر خواهد کرد، زیرا در نگاه دیگران این کار عاقلانه است یا حتی درست است.» (Mill, 1982: 68) به‌واقع بر مبنای آموزه‌های کانتی، مداخله‌های پدرسالارانه در تعارض با اصل خودمختاری است و فاعلیت عقلانی دیگران باید محترم شمرده شود (یزدیان و خیرمند، ۱۳۹۵: ۸۱). به عبارت دیگر، انسان خود غایت بالذات است و انسان نمی‌تواند ابزاری برای خیر خویش باشد؛ این امر از جلوه‌های امر مطلق کانت است که بیان می‌کند طوری عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت یا دیگران، همواره غایت بدانی و هرگز وسیله صرف به‌شمار نیآوری (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۴۸).

نکته مهم دیگر اینکه در جایی که رضایت ضرورت دارد، به‌طور حتم صرف وجود رضایت نمی‌تواند مداخله‌ای را از نظر اخلاقی توجیه کند. حتی در اندیشه لیبرالیستی که انسان محق است تا تعیین کند که چه بر سر جسمش بیاید، مستحق نیست که هر کاری را مایل است با بدنش انجام دهد (Sandel, 2009: 70-74)؛ برای مثال کمیته پیشگیری از شکنجه در گزارش خود پیرامون عمل جراحی عقیم‌سازی مجرمان جنسی در زندان و بیمارستان‌های روانی جمهوری چک، علاوه بر تردید در کارایی این درمان و اظهار نگرانی عمیق در مورد پیامدهای روان‌شناختی و جسمی این درمان‌ها، در خصوص آزادانه و آگاهانه بودن این اقدامات نیز تردید جدی مطرح کرده است. در واقع فرد زندانی در موقعیتی قرار دارد که به‌جای رضایت به‌نوعی راضی می‌شود و این درمان را نوعی گزینه اجتناب‌ناپذیر برای رهایی از حبس نامعین می‌داند (Committee for the Prevention of Torture, 2009: s. 43). «رضایت برای اقدامی که درمانی غیرانسانی و تحقیرکننده است، توجیه محسوب نمی‌شود» (Snacken & McNeill, 2012: 566). به عبارت دیگر این کمیته اعتقاد دارد درمانی که منجر به تحقیر و تنزل شأن انسانی شود، صرف‌نظر از رضایت موجود، پذیرفته شده نیست.

۱. مفهوم خودآیینی برابر نهاد Autonomy است (خداپرست، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۳).

اخذ رضایت متضمن حمایت، خودآیینی، اجتناب از رفتارهای توهین‌آمیز، اعتماد، عدم تسلط و غلبه، خودمالکی و کرامت انسانی است. «انسان خودآیین، بر اساس برنامه خودانتخابی‌اش آزادانه رفتار می‌کند، همان‌طور که حکومتی مستقل بر قلمرو خود حکومت می‌کند و سیاست‌های خود را برقرار می‌کند.» (Beauchamp and Childress, 2008: 99-100) خودمالکی بر این پایه مبتنی است که هر انسانی بر خود و جسمش حقوق مالکانه دارد؛ به‌طوری‌که جان لاک می‌گوید: «هر انسانی مالک شخص خود است.» (Locke, 1988/27: 305). وقتی فرد رضایت می‌دهد، ممنوعیت برداشته می‌شود. به عبارت دیگر هیچ فردی نباید تحت کنترل خودمدارانه فرد دیگری باشد و رضایت آگاهانه، مانع از اعمال و غلبه این کنترل است.

### ۲-۳. ارزش انسانیت و اصل خودتعیینی

رضایت در حوزه مجازات محل اختلاف است؛ زیرا قواعد حقوقی، قواعدی الزامی هستند نه التزامی؛ بنابراین مجازات رنجی است که دولت بر فرد تحمیل می‌کند و اساساً برخلاف رضایت و میل مجرم بر وی تحمیل می‌شود. مجازات، محدودیتی بر حق اشخاص است و در مباحث اخلاق مجازات، معماهای جدی وجود دارد که از کدام حق‌ها می‌توان چشم‌پوشی کرد و کدام را حفظ نمود. جمیز گریفن مبنای حقوق بشر را در «ارزش انسانیت» می‌داند (Griffin, 2008: 34). وی اعتقاد دارد انسان زمانی می‌تواند عامل اخلاقی مسئولی تلقی شود که برخوردار از حق خودآیینی، انتخاب و توانایی و آزادی کنش باشد. اگر اقدامی بدون رضایت این عامل صورت پذیرد، به نظر می‌رسد که حق خودآیینی وی تهدید شده است و به‌نحوی به انسانیت وی تجاوز شده است. به نظر می‌رسد ارزش رضایت به‌طور مستقیم برآمده از حق بر خودآیینی است. بسیاری از اقدامات بدون توجه به رضایت ما صورت می‌پذیرد؛ اما سنت سیاسی لیبرال برای رضایت ارزش زیادی قائل است و نسبت به تحمیل‌ها و مطالبات و تقاضاهای دولت بسیار محتاط است. مفهوم قرارداد اجتماعی واکنشی به چنین نگرانی است. در نظریه قرارداد اجتماعی، اعمال قدرت دولت بر شهروندان مشروع است؛ زیرا آن‌ها افرادی‌اند که این قرارداد را منعقد کرده‌اند و بنابراین فرض می‌شود که به تقاضاها و مطالبات دولت ضمناً رضایت دارند (Canton, 2014: 210).

در بحث مددکاری اجتماعی و تعلیق مراقبتی این موضوعات بسیار مهم هستند و در اصل «خودتعیینی» (Self determination) مستتر می‌باشند. این یکی از ارزش‌های تثبیت‌شده در مددکاری اجتماعی است که در منشورهای اخلاقی مددکاران اجتماعی نیز منعکس شده است (برای مثال انجمن بریتانیایی مددکاران اجتماعی). اصل خودتعیینی دو بعد دارد: بعد عمل‌گرایانه و بعد اخلاقی. از منظر عمل‌گرایانه، این اصل بیانگر این باور است که مردم نوعاً کاری را انجام

می‌دهند که با توجه به مرزهای توانایی‌ها و فرصت‌های خود آن را انتخاب کرده باشند. از نظر اخلاقی، این اصل پیوند نزدیکی با ارزش خودآیینی و آزادی دارد. رضایت می‌تواند به عنوان بیان رسمی اصل خودتعیینی تلقی شود.

اما موضوع مجازات متفاوت است. مجازات متضمن تحمیل ضرر یا تعلیق یا محدودیت در حقوق است. باید توجه داشت که مجازات انکار تمام حقوق نیست و قیود اخلاقی حاکم بر مجازات، مانع از این می‌شود که مجازات صرفاً به رفتاری ظالمانه و سرکوبگرانه تبدیل شود. از این رو، بعضی از توصیه‌های شورای اروپا، مانند اصول اروپایی زندان و اصول تعلیق مراقبتی اروپایی<sup>۱</sup> به دنبال این هستند تا تعیین کنند که کسانی که در معرض مجازات قرار دارند، کدام حقوقشان حمایت می‌شود یا ارتقا می‌یابد. در اجرای مجازات‌های جامعوی (Community sanctions)، قوانین بسیاری از کشورها، متضمن اخذ رضایت پیشینی مجرم است (Flore et al., 2012). مجازات‌های جامعوی به نظر می‌رسد ویژگی خاصی داشته باشند؛ زیرا تا آنجایی که بررسی‌ها نشان می‌دهد، در هیچ کشوری پیش از تعیین مجازات حبس یا جزای نقدی، رضایت مجرم اخذ نمی‌شود. در بعضی از کشورهای اروپایی، ضرورت اخذ رضایت در خصوص تمام یا اغلب مجازات‌های جامعوی اعمال می‌شود؛ در سایر کشورها، برای مثال انگلستان و ولز، اخذ رضایت رسمی عادتاً ضرورت ندارد.

### ۳-۳. تحلیل قراردادی رضایت و مشارکت مجرم در فرایند کیفری

عده‌ای، از قبیل پیتز رینور، بر این باورند که رضایت مجرم می‌تواند ماهیتی قراردادی داشته باشد. وی این رضایت را بر مبنای قرارداد تبیین می‌کند (Peter Raynor, 2014: 300). در همین خصوص، در فرانسه این موضوع در چهارچوب پدیده قراردادی شدن تعیین کیفر و اجرای کیفر تحلیل شده است. حقوق‌دانان فرانسوی در این باره دیدگاه مثبت‌تری را اتخاذ کرده‌اند؛ به طوری که آن‌ها اعتقاد دارند بهتر است مجرم در این فرایند شرکت داده شود و محترم شمرده شود که این موضوع بیانگر گرایشی است که کمتر تنبیهی و انضباطی است (Casarla, 1999; Danti-Juan, 2001; Menu, 2004). در نگرشی جدیدتر و البته مثبت‌تر، قراردادی شدن حقوق کیفری و رضایت، نشانه پیشرفت نهادی و احترام به خودآیینی انسان است. در این رویکرد، انسانی که وارد فرایند عدالت کیفری می‌شود، صرفاً «محکوم» (Condamnés) یا مجرم نیست بلکه «بهره‌ور از خدمت عمومی» (usagers du service public) (service users) است (Péchillon, 1998)؛ فرد قابل محاکمه و تعقیب، فردی است

1. Council of Europe Recommendations, European Prison Rules, European Probation Rules

که در نظام عدالت کیفری دارای پرونده محترم است و به‌عنوان کنشگری در حیات، باید نقشش در پرونده و تعیین کیفر خودش پذیرفته شود. با اصلاحاتی که اخیراً در قانون کیفری فرانسه (آگوست ۲۰۱۴) صورت گرفته است، اخذ رضایت از محکوم‌علیه هم در نظارت الکترونیکی و هم در نظام نیمه‌آزادی پیش‌بینی شده است. البته مطالعات نشان داده است که درصد زیادی از مجرمان از دادن رضایت طفره رفته‌اند (Tribunal de Grande Créteil, 2014).

از طرف دیگر منطق قراردادی به تعلیق مراقبتی و سایر سازوکارهای نظام نیمه‌آزادی نیز قابل‌اعمال است؛ زیرا به‌واقع آن‌ها قراردادی بین پزشک، روان‌شناس یا روان‌پزشک و بیمار هستند. به‌کاررفتن مفاهیم حقوق مدنی در حقوق کیفری هم موضوع بدیعی نیست. با چنین منطقی، همان‌طور که در قرارداد طرفین دارای مسئولیت و تعهد هستند و طرفین قرارداد، کنشگران عقلانی‌اند که انتخاب می‌کنند و در نظام قراردادهای امروزی، طرفین باید از شروط ناعادلانه و غیرمنصفانه مصون بمانند. در این موارد هم رضایت مجرم چنین کارکردی دارد. در واقع رضایت مجرم بر مجازات به‌عنوان شاخصی در جامعه کنترل، می‌تواند بیانگر دورشدن از پدرسالاری و سوءاستفاده از قدرت و اجبار مشروع و احترام به مجرم به‌عنوان فردی آزاد و خودآیین باشد.

موضوع رضایت در تعیین کیفر امروزه در کانون توجه بسیاری قرار گرفته است. در اغلب نظام‌های حقوقی، اخذ رضایت از مجرم در صورتی که کار اجباری، درمان اجباری و استفاده از ابزارهای الکترونیکی به‌منظور نظارت، پیش‌بینی شده است، الزامی است. اصول اروپایی تعلیق مراقبتی<sup>۱</sup> صادرشده از شورای اروپا، در اصول متعددی، از جمله اصول ششم، هفتم و هفتادوسوم، به موضوع رضایت اشاره کرده است؛ برای مثال اصل ششم مقرر می‌دارد: «تا حد ممکن نهادهای تعلیق مراقبتی باید در رابطه با مداخلاتی که بر مجرم تأثیر می‌گذارد، رضایت آگاهانه و همکاری مجرم را در نظر بگیرند» (اصول ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۵۹، ۶۷، ۸۳، ۹۲).

#### ۴. جلوه‌های اخذ رضایت از مجرم در تعیین کیفر در حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، به‌طور مشخص رضایت مجرم در تعیین کیفر پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، به چنین صراحتی اشاره نشده بود. در قانون مجازات اسلامی جدید، در سه جا به‌طور مشخص رضایت مجرم لازم دانسته شد. در هر یک از مصادیق ذیل به نظر می‌رسد قانون‌گذار با توجه به اهداف مختلفی اخذ رضایت از مجرم را ضروری دانسته است. در نظام نیمه‌آزادی مبنای اخذ رضایت، حق بر خودآیینی و اصل خودتعیینی است. در نظارت و

1. The European Probation Rules (EPR - Recommendation CM/Rec (2010)).

مراقبت الکترونیکی، دولت به‌طور شدید و گسترده، حق خلوت مجرم به‌عنوان یک شهروند را نقض کرده و در تمام لحظه‌های روز با مجرم همراه بوده و بر زندگی خصوصی وی نظارت دارد. رضایت مجرم در اینجا با توجه به ماهیت جادویی رضایت در تبدیل رفتارهای غیراخلاقی به اخلاقی گرفته شده است؛ هرچند همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رضایت به‌طور مطلق توانایی تحول اخلاقی را نداشته و در زمینه بسیاری از رفتارها با محدودیت مواجه است. دربارهٔ مراقبت الکترونیکی نیز این تردید را می‌توان مطرح کرد که آیا صرف رضایت مجرم به پذیرش چنین مداخله‌ای، آن را اخلاقی می‌کند.

#### ۴-۱. نظام نیمه‌آزادی

بر اساس مادهٔ ۵۶ قانون مجازات اسلامی، نظام نیمه‌آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی قرار دارد که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. در ایران پیشینهٔ نظام نیمه‌آزادی به آیین‌نامهٔ زندان‌ها (مصوب ۱۳۵۴) برمی‌گردد؛ هرچند توسط شورای عالی قضائی در سال ۱۳۶۰ لغو شد. همچنین در مادهٔ ۲۹ آیین‌نامهٔ اجرایی سازمان کانون اصلاح و تربیت، در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار نیز نوعی نظام نیمه‌آزادی پیش‌بینی شده بود. نظام نیمه‌آزادی، محاسن متعددی از نظر کیفرشناختی برای عدالت کیفری دارد (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۸-۸۸).

اخذ رضایت مجرم در هنگام تعیین کیفر، به‌نوعی پاسخی است به انتقادهایی که رویکرد فایده‌گرایی در زمینهٔ مجازات و راهبردهای آن، از جمله برنامه‌های توان‌بخشی و بازسازی، با آن مواجه است. کانت از جمله کسانی است که «رقص مارگونه فایده‌گرایی» را به نقد کشیده و آن را ناسازگار با کرامت انسانی می‌بیند؛ زیرا نظریهٔ فایده‌گرایی ما را وامی‌دارد تا از افراد استفاده ابزاری کنیم و این امر از نظر اخلاقی غیرمجاز است؛ از سوی دیگر، اگر ما مجرم را به‌منظور محافظت از جامعه و ادار به انجام کاری نماییم، از او جهت منافع دیگران استفاده کرده‌ایم که این خود مغایر با اصل دیگری است که کانت آن را این‌گونه توصیف می‌کند که «هرگز نباید با یک انسان به‌گونه‌ای رفتار کرد که گویی صرفاً وسیله‌ای در خدمت مقاصد دیگران است». برای مثال، اقدامات توان‌بخشی و بازپروری در عمل چیزی نیست جز تلاش برای تغییر افراد به شکلی که ما مناسب می‌دانیم و این کار نقض حق ایشان به‌عنوان موجودی مختار و خودآیین است. این حق برای ما وجود دارد که آن‌ها را واداریم بابت شرارت ارتكابی تاوان پس دهند؛ اما حق نداریم با تلاش جهت دستکاری شخصیت آن‌ها، شخصیتشان را مخدوش کنیم (ریچلز، ۱۳۸۷، ۲۰۸-۲۰۲).

بر اساس ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد. قانون‌گذار به صراحت اجرای نظام نیمه‌آزادی را منوط به رضایت مجرم کرده است.

نظام نیمه‌آزادی که در حقوق انگلستان از آن به «قرارهای بازپروری جامعه‌ی» (Community rehabilitation orders (CRO) یاد می‌شود با سه هدف عمده صادر می‌شود: تضمین بازپروری مجرم، حمایت از مردم در برابر صدمات مجرم و پیشگیری از تکرار جرم. در انگلستان در این وضعیت، مجرم با افسر مربوط در تماس بوده و تحت نظارت وی قرار دارد. این افسر میزان انطباق مجرم با برنامه را ارزیابی می‌کند و طول این برنامه از شش ماه تا سه سال متغیر است (Watkins and Gordon, 2002: 58). در انگلستان، برنامه‌هایی که مستلزم درمان وضعیت روانی و اعتیاد به الکل متهم هستند، نیاز به ابزار رضایت و اجازه محکوم‌علیه دارند. از منظر حقوق بشری، متهم یا محکوم‌علیه باید بتواند به‌طور روشن درک کند که در هر مرحله چه اتفاقی می‌افتد؛ مجرم از رهگذر ارائه دلایل و توضیحات، فرصت مناسب برای مشارکت در فرایندها را پیدا می‌کند. همچنین در انگلستان و ولز در صورتی که مجازات‌های اجتماعی (Community sanctions) نوعی مداخله درمانی باشد، اخذ رضایت کماکان الزامی خواهد بود؛ بنابراین درمان بهداشت روانی (قانون عدالت کیفری، بخش (c) (۳) ۲۰۷)، بازپروری مواد مخدر (بخش (d) (۲) ۲۰۹) و بازپروری الکل (بخش (۳) ۲۱۲) زمانی می‌تواند در دستور قرار گیرد که مجرم «تمایل خود به اطاعت» از این قرارها را اظهار کرده باشد. علاوه بر سایر نکاتی که در مورد رضایت گفته شد، رضایت در مداخله‌های پزشکی اهمیت درخور توجهی دارد؛ اغلب ادبیات درباره موضوع رضایت، حول درمان پزشکی شکل گرفته است. البته در نظریه‌های حقوقی، «دکترین رضایت آگاهانه» (Doctrine of informed consent) در حرفه پزشکی بسیار مهم است (Spiegel, 1979: 42). در حقوق کامن‌لا حقی بنیادین وجود دارد که می‌گوید «هر انسانی حق دارد تعیین کند چه بر سر جسمش بیاید» (Spiegel, 1979: 44; Schloendorff v. Society of New York Hospital). مداخله پزشکی بدون رضایت، ضرب و جرح بوده و موجب مسئولیت است. البته این اصل به‌طور مستقیم در حوزه مجازات و تعیین کیفر اعمال نمی‌شود؛ زیرا از محکومان خواسته نمی‌شود که برای رفتن به حبس یا تحمل زندان رضایت خود را اعلام کنند.

#### ۲-۴. نظارت تحت سامانه الکترونیکی

بهره‌گیری از سامانه‌های الکترونیکی و نظارت الکترونیکی از جلوه‌های ظهور فناوری‌های نوین و استفاده از آن در حقوق کیفری و به‌طور خاص مجازات‌هاست. استفاده از این سامانه‌ها در تدابیر پیشگیرانه موقعیت‌مدار از جرم، پیش‌تر سابقه داشته است؛ اما استفاده از این گونه سامانه‌ها به‌عنوان جایگزین مجازات به‌نسبت جدید بوده و پیش از این نیز در قوانین کیفری ایران سابقه نداشته است. ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، «در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار دهد». در این خصوص «آیین‌نامه اجرایی بند (و) تبصره (۱۷) قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور» (۱۳۹۳/۰۱/۲۶) نیز شرایط اجرایی مربوط به این نوع نظارت‌ها را تعیین کرده است. متأسفانه یکی از انتقاداتی که به این آیین‌نامه وارد است، بی‌توجهی کامل به استانداردها و معیارهای اخلاقی حاکم بر اجرای این گونه از مجازات‌هاست. بند ج ماده ۱ آیین‌نامه مزبور مراقبت الکترونیکی را «استفاده از ابزار الکترونیکی به‌منظور کنترل مستمر حضور و غیاب و تردد زندانی بر اساس محدودیت‌ها و شرایطی که قبل از زمان نصب دستگاه به زندانی، کتباً به زندانی ابلاغ می‌شود»، تعریف کرده است.

مبنای اخذ رضایت از مجرم در این گونه از مجازات‌ها می‌تواند مداخله گسترده دولت در حریم خصوصی افراد باشد که مستلزم رضایت مجرم است. این رضایت باید آگاهانه باشد. در بسیاری از کشورها، مجرم به‌صورت کتبی فرمی را که مبین رضایت خود باشد، امضا کرده و به مقام‌های قضایی تحویل می‌دهد. چنین فرمی در نظامی قضایی ایران پیش‌بینی نشده است؛ اما می‌توان با اصلاح آیین‌نامه، چنین فرمی را پیش‌بینی کرد که مجرم پیش از قبول چنین نظارتی آن را امضا نماید. این فرم می‌تواند در راستای اخذ رضایت آگاهانه از مجرم باشد؛ زیرا مجرم با آگاهی کامل و میل باطنی برآمده از اطلاع از شرایط چنین نظارتی، آن را قبول و امضا می‌کند.

#### ۳-۴. خدمات عمومی رایگان

خدمات عمومی رایگان بر اساس ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی، خدماتی است که برای مدت معین و تحت نظر قاضی اجرای احکام کیفری به اجرا درمی‌آید و بر اساس شدت مجازات جرایم مختلف مندرج در ماده ۸۳ از دوپست و هفتاد ساعت تا دوهزار و صد و شصت ساعت متغیر است. خدمات عمومی رایگان، نوعی مجازات اجتماعی است که در آن محکوم‌علیه به دستور دادگاه بعضی از امور خدماتی، از جمله نظافت معابر عمومی، جمع‌آوری زباله، کاشت نهال درخت،

کمک کردن به افراد سالمند و ناتوان یا سایر اقداماتی را که دادگاه با توجه به ماهیت جرم و پرونده شخصیت مجرم، تشخیص می‌دهد، انجام می‌دهد. بر اساس تبصره‌های دو و سه ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی، تعیین خدمات عمومی رایگان مشروط به دو شرط شده است: نخست، رعایت ضوابط و مقررات قانونی مربوط به خدمت تعیین شده و دیگری، اخذ رضایت محکوم‌علیه.

مبنای شرط اول به نظر روشن است؛ ماهیت مجازات تعیین شده، نوعی کار و خدمت است و طبیعی است که هر فردی که آن خدمت را انجام می‌دهد، اعم از فرد عادی به‌عنوان شغل و حرفه خود یا مجرم به‌عنوان مجازات، ضرورت دارد الزامات و مقتضیات مربوط به ایمنی و محافظت‌های فنی در مورد وی رعایت شود. بنابراین در اینجا قاضی ملزم است بر اساس قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، آیین‌نامه حفاظت و بهداشت عمومی در کارگاه‌ها، آیین‌نامه حفاظتی وسایل حمل‌ونقل و جابه‌جا کردن مواد و اشیاء در کارگاه‌ها، آیین‌نامه مشاغل سخت و زیان‌آور، آیین‌نامه حفاظتی حمل دستی بار و بسیاری دیگر از آیین‌نامه‌های مرتبط با حقوق کار، با توجه به نوع خدمت، این ملاحظات را بررسی کند. البته این موضوع مبنای حقوق بشری نیز دارد؛ به‌طوری که با مذاقه در بندهای چهارگانه ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup> وجود «شرایط منصفانه و رضایت‌بخش برای کار» به‌عنوان یکی از حقوق بشری پیش‌بینی شده است.

به نظر می‌رسد مبنای اخذ رضایت در این مجازات، ایجاد مفارقه بین مجازات کارکردگرا و صرف کار اجباری است. همان‌طور که ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند، انتخاب کار باید بر اساس رضایت شخص و در شرایطی منصفانه صورت پذیرد. وجود رضایت و سایر شرایط مندرج در بندهای ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر موجب می‌شود که شغل و کار به‌عنوان حقی بشری به رسمیت شناخته شود و مانع از شکل‌گیری بهره‌کشی یا هرگونه کار اجباری شود. البته در اینجا از جایی که خدمت مزبور به‌عنوان مجازات محسوب شده است، شرایط حقوق بشری مربوط به انجام یک خدمت باید لحاظ شود؛ اما مرتکب مستحق دریافت اجرت‌المثل نیست؛ زیرا دریافت نکردن اجرت‌المثل، خود مجازات اصلی مرتکب است. این برخلاف کسانی است که در زندان اشتغال داشته و مستحق دریافت مزد در برابر کار تلقی می‌شوند (مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، مصوب ۱۳۸۴)؛ زیرا محکومیت

۱. ماده ۲۳: «۱. هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد؛ ۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند؛ ۳. هر کس که کار می‌کند، به مزد منصفانه و رضایت‌بخشی ذی‌حق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی تکمیل کند؛ ۴. هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.»



به حبس، مجازات اصلی آنهاست و کارکردن علاوه بر جنبه‌های بازپرورانه و اصلاحی که می‌تواند در پی داشته باشد، برای زندانی تکلیف تلقی نمی‌شود. ولی به‌طور مبنایی، موضوع اخذ رضایت از مجرم در خدمات عمومی رایگان، ریشه در نگرانی‌ها و دغدغه‌های حقوق بشری دارد. ماده (۲) ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشعار می‌دارد: «هیچ شخصی نباید ملزم به انجام کار اجباری یا الزامی شود.» البته در ماده (۳) ۴ این کنوانسیون، کارهای صورت گرفته در طول حبس از این امر استثنا شده است.<sup>۱</sup>

همچنین خدمات عمومی رایگان به‌عنوان جایگزین مجازات اصلی پیش‌بینی شده است؛ پس می‌توان این حق را برای مجرم حفظ کرد که در صورتی که خواستار اعمال مجازات اصلی باشد، آن مجازات نسبت به وی اعمال شود. هرچند اصولاً مجازات‌های جایگزین حبس با پشتیبانی دلایل کیفرشناختی و جرم‌شناختی نداشتن کارایی و اثربخشی مجازات زندان و به‌منظور دور نگه داشتن مجرم از این پیامدهای پیش‌بینی شده است، این حق برای مجرم وجود دارد که با اعلام نارضایتی به مجازات جایگزین، مجازات اصلی را تحمل کند.

همچنین از نظر کاربردی نیز منطقی این است که تمایل و رضایت مجرم به انجام خدمات عمومی رایگان یا مجازات‌های اجتماعی از این دست، اخذ شود تا حداقل اطمینان حاصل شود که محکوم‌علیه برای گذراندن و تبعیت از دستورها و قرارهای مندرج در این‌گونه از مجازات‌ها،

۱. خدمات اجتماعی در انگلستان و ولز بر اساس قانون عدالت کیفری ۱۹۷۲ وارد عرصه تقنینی شد و مستلزم اخذ رضایت بود. دلیل اخذ رضایت شاید تا حدی به دلیل این بوده است که این خدمات اجتماعی توسط اداره تعلیق مراقبتی ( Probation services) انجام می‌شده است. علاوه بر این بارونز ووتون که رئیس شورای مشورتی نظام کیفری بوده است ( Advisory Council on the Penal System) و گزارش وی منجر به طرح موضوع خدمات اجتماعی شده است، اعتقاد دارد که «هر فردی که تعهد به اجرای خدمات اجتماعی را نپذیرد قطعاً کارگری ناراضی خواهد بود که حکم را به سخره گرفته و ظاهرسازی خواهد کرد» (Wootton, 1978: 123). البته وی اعتقاد داشت که علاوه بر این، هم شورای مشورتی و هم پارلمان بر این باور بودند که رضایت برای صدور قرار لازم است؛ زیرا بدون آن، کار اجباری و برده‌داری که در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منع شده است، نقض خواهد شد؛ هرچند این موضوع از منظر حقوقی، مقبول همه نیست (Wootton, 1978: 123). ماده (۲) ۴، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشعار می‌دارد که «هیچ فردی نباید ملزم به انجام کار اجباری یا الزامی شود». همچنین ماده (۳) ۴ صراحتاً مقرر می‌دارد که کار اجباری یا الزامی شامل «هر کاری که در زمان حبس یا آزادی مشروط انجام می‌شود، نمی‌شود». قواعد اروپایی زندان با جزئیات بیشتری اصول حاکم بر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نسبت به زندانیان اعمال نموده است و سازوکارهایی را برای کار در زندان تنظیم کرده است (قاعده ۲۶)؛ بدین نحو که «زندانی می‌تواند نوع کاری را که مایل به انجام آن است با اندازه آن و با انتخاب مهارت مناسب و سایر شرایط مربوط به نظم و انضباط کاری انتخاب نماید» (۲۶،۶). همچنین زندانیانی که هنوز محکومیت نیافته‌اند، «فرصت امکان کارکردن برای آن‌ها وجود دارد اما الزامی نخواهد بود» (قاعده ۱، ۱۰۱). هیچ انتظاری وجود ندارد که زندانی که در حال سپری کردن حبس خود است، باید به کاری که به او دستور داده شده است، رضایت داشته باشد (Van Zyl Smit & Snacken, 2009: Chapter 5).

آمادگی<sup>۱</sup> دارد (Michael Watkins & Winston Gordon, 2002: 57). همچنین اعلام آمادگی مجرم برای همکاری در اجرای این‌گونه مجازات‌ها کمک می‌کند تا از منابع محدود، بهترین استفاده به عمل آمده و از دخالت مقامات اجرای قانون اجتناب شده و نیازی به تجدید صدور قرار یا دستور جدیدی نباشد. به عبارت دیگر وقتی محکوم‌علیه آمادگی خود برای همکاری در اجرای این‌گونه از مجازات‌ها را اعلام نمی‌کند، این موضوع نشان‌دهنده نداشتن انگیزه لازم در مجرم است و این موضوع می‌تواند در ارزیابی دادگاه به منظور اخذ بهترین و مناسب‌ترین تصمیم راهگشا باشد. البته باید گفت دادگاه‌ها باید در این زمینه محتاطانه تصمیم گرفته و روند تصمیم‌گیری را پیش ببرند؛ به نحوی که مجرم احساس نکند می‌تواند شرایط خود را به دادگاه تحمیل نماید (ibid, 57). البته نارضایتی مجرم به خدمات عمومی رایگان، همانند سایر نظام‌های حقوقی، منجر به اجرای مجازات اصلی که معمولاً مجازات حبس است، خواهد شد.

حق بر خودآیینی و تعیین سرنوشت و کرامت انسانی نیز یکی دیگر از جنبه‌هایی است که مؤید اخذ رضایت از مجرم در هنگام تعیین کیفر است. همان‌طور که پیش‌تر درباره مبنای فلسفی توجیه مجازات بر مبنای رضایت توضیح داده شد، تبیین رضایت‌مدار از مجازات، به‌طور حتم تبیین جذابی است. در این رویکرد، مجازات بر این اساس که امنیت بیشتری برای جامعه یا توزیع منصفانه‌تری از خوبی به همراه خواهد آورد یا وضعیتی را ایجاد می‌کند که مردم آنچه مستحق آن هستند، دریافت می‌کنند، توجیه نمی‌شود (Boonin, 2008: 158). همان‌طور که نینو خود اشاره می‌کند: «ما در این رویکرد بر خودآیینی اخلاقی افراد تأکید داشته و مسئولیت مجرم بر مجازات منوط به قبول آزادانه و آگاهانه وی است» (Nino, 1983: 111).

### نتیجه‌گیری

رضایت در حوزه مجازات موضوعی اختلاف‌برانگیز است؛ زیرا قواعد حقوقی به‌طور کلی، قواعدی الزامی هستند، نه التزامی؛ بنابراین مجازات رنجی است که دولت بر فرد تحمیل می‌کند و اساساً برخلاف رضایت و میل مجرم بر وی تحمیل می‌شود. از طرف دیگر، انحصار اجبار مشروع در اختیار دولت و پذیرش تعریفی دولتی از مجازات و تحول نظام عدالت کیفری به نظام‌های عمومی دولتی، مجازات را به‌عنوان ابزاری دولتی جهت اعمال نوعی زور یا خشونت بر مجرم تبدیل کرده است. بر اساس نظریه دولتی مجازات، مجازات رنجی است که توسط دولت یا حاکمیت بر مجرم اعمال می‌شود؛ هرچند امروزه دولت نیز در این اعمال رنج، مقید به رعایت مصالح مختلفی،

۱. از این رو، در قوانین کشورهای مختلف از هر دو واژه رضایت (Consent) و تمایل (Willingness) استفاده شده است.

از جمله توجه به معیارهای انسانی مجازات، شخصیت مجرم، شدت جرم و امکان اصلاح مجرم و بسیاری از اهداف دیگر است. اخذ رضایت از مجرم در مقام تعیین کیفر، در بادی نظر برخلاف اصول حاکم بر حقوق کیفری مدرن به نظر می‌رسد؛ زیرا زمانی که مسئولیت مجرم احراز شده و وی قابل سرزنش تشخیص داده شد و در فرایندی منصفانه مجرمیت وی به اثبات رسید، دولت رأساً مجازات را اعمال و تعیین می‌نماید و در تعیین کیفر، اصولاً نه نیازی به اظهار نظر بزه‌دیده دارد و نه ضرورتی به اظهار تمایل مجرم.

مبانی مختلفی برای توجیه اخذ رضایت مجرم در تعیین کیفر وجود دارد؛ از جمله حق خودآیینی، ارزش انسانیت، اصل خودتعیینی و ماهیت قراردادی رضایت. رضایت اصولاً بر اساس احترام به حق خودآیینی انسان توجیه‌پذیر است. حق بر خودآیینی به انسان این اجازه را می‌دهد که در تعیین انتخاب‌های زندگی خود، مختار باشد. خودمالکی بر این اساس مبتنی است که هر انسانی بر خود و جسمش حقوق مالکانه دارد. وقتی فرد رضایت می‌دهد، ممنوعیت برداشته می‌شود. به عبارت دیگر هیچ فردی نباید تحت کنترل خودمدارانه فرد دیگری باشد و رضایت آگاهانه مانع از اعمال و غلبه این کنترل است. به نظر می‌رسد ارزش رضایت به‌طور مستقیم برآمده از حق بر خودآیینی است. مبنای حقوق بشر، در «ارزش انسانیت» است. انسان زمانی می‌تواند عامل اخلاقی مسئولی تلقی شود که برخوردار از حق خودآیینی، انتخاب و توانایی و آزادی کنش باشد. اگر اقدامی بدون رضایت این عامل صورت پذیرد، به نظر می‌رسد که حق خودآیینی وی تهدید شده است و به‌نحوی به انسانیت وی تجاوز شده است. اصل خودتعیینی که یکی از ارزش‌های تثبیت‌شده در مددکاری اجتماعی است، دو بعد دارد: بعد عمل‌گرایانه و بعد اخلاقی. از نظر عمل‌گرایانه، این اصل بیانگر این باور است که مردم نوعاً کاری را انجام می‌دهند که با توجه به مرزهای توانایی‌ها و فرصت‌های خود آن را انتخاب کرده باشند. از نظر اخلاقی، این اصل پیوند نزدیکی با ارزش خودآیینی و آزادی دارد. رضایت می‌تواند به‌عنوان بیان رسمی اصل خودتعیینی تلقی شود. رضایت مجرم می‌تواند ماهیتی قراردادی داشته باشد؛ در همین خصوص در فرانسه این موضوع در چهارچوب پدیده قراردادی شدن تعیین کیفر و اجرای کیفر تحلیل شده است. در نگرشی جدیدتر و البته مثبت‌تر، قراردادی شدن حقوق کیفری و رضایت نشانه پیشرفت نهادی و احترام به خودآیینی انسان است. در این رویکرد، انسانی که وارد فرایند عدالت کیفری می‌شود، صرفاً «محکوم» یا مجرم نیست؛ بلکه «بهره‌ور از خدمت عمومی» است. فرد در حال محاکمه و تعقیب، فردی است که در نظام عدالت کیفری دارای یک پرونده محترم است و نقش و کنش وی در پرونده‌اش باید پذیرفته شود. از سوی دیگر، با ظهور رویکردهای مبتنی بر اصلاح و درمان و اجرای تدابیر بازسازگارانه در نظام عدالت کیفری، هرچند در ظاهر حقوق کیفری نمودی

انسانی‌تری یافت و از رویکردهای سخت سزاگرایانه فاصله گرفت، به نظر می‌رسد این نوع از مداخلات نه تنها در انسانی‌تر کردن حقوق کیفری موفق نبوده است، بلکه به دلایل متعدد از جمله احیای مفهوم حالت خطرناک، دخالت بیشتر متخصصان سایر حوزه‌های رفتاری، از جمله روان‌شناسی و روان‌پزشکی در فرایند کیفری و اجرای تدابیر مداخله‌آمیزتر، مورد انتقادهای بیشتر قرار گرفته است. از این رو، گاه از رضایت مجرم به منظور توجیه اخلاقی این نوع از مداخلات استفاده شده است.

در قانون مجازات اسلامی جدید، در سه حالت به‌طور مشخص رضایت مجرم اشاره شده است. در هریک از مصادیق ذیل به نظر می‌رسد قانون‌گذار با توجه به اهداف مختلفی، اخذ رضایت از مجرم را ضروری دانسته است. در نظام نیمه‌آزادی مبنای اخذ رضایت، حق بر خودآیینی و اصل خودتعیینی است. در نظارت و مراقبت الکترونیکی، دولت به‌طور شدید و گسترده، حق خلوت مجرم به‌عنوان شهروند را نقض نموده و در تمام لحظه‌های روز با مجرم همراه بوده و بر زندگی خصوصی وی نظارت دارد. رضایت مجرم در اینجا با توجه به ماهیت جادویی رضایت در تبدیل رفتارهای غیراخلاقی به اخلاقی گرفته شده است؛ در خدمات عمومی رایگان، مبنای اخذ رضایت، ایجاد مفارقه بین مجازات کارکردگرا و صرف کار اجباری است. از نظر کاربردی نیز منطقی این است که تمایل و رضایت مجرم به انجام خدمات عمومی رایگان یا مجازات‌های اجتماعی از این دست، اخذ شود تا حداقل اطمینان حاصل شود که محکوم‌علیه برای گذراندن و تبعیت از دستورها و قرارهای مندرج در این‌گونه از مجازات‌ها، آمادگی دارد. همچنین اعلام آمادگی مجرم برای همکاری در اجرای این‌گونه مجازات‌ها کمک می‌کند تا از منابع محدود، بهترین استفاده به‌عمل آمده و از دخالت مقامات اجرای قانون اجتناب شده و نیازی به تجدید صدور قرار یا دستور جدیدی نباشد.

## منابع

### الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ سعیدی‌نژاد، یاسمن (۱۳۹۷)، «پزشکی‌شدن جرم و انحراف: درآمدی بر تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد بالینی به بزهکاری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۸۲، تابستان، صص ۳۲-۱.
۲. امامی‌ارزندی، حبیب (۱۳۹۵)، «حقوق کیفری و فرمانروایی سیاسی؛ درآمدی بر نظریه سیاسی مجازات»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۳، ش ۲، صص ۱۷۱-۱۴۹.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ قادری‌نیا، محمد (۱۳۹۵)، «مبانی، آثار و چالش‌های حق مجرم در تعیین سرنوشت خویش در دعوی کیفری»، حقوق اسلامی، ش ۵۱، صص ۱۰۲-۷۱.

۴. خداپرست، امیرحسین (۱۳۹۴)، «باور دینی و خودآیینی عقلانی»، پژوهش‌نامه فلسفه دین، سال سیزدهم، ش ۲، پیاپی ۲۶، صص ۹۱-۱۱۲.
۵. رضوانی، محمد؛ خواجه‌وند چتن، مظاهر؛ صفائی آتشگاه، حامد (۱۳۹۶)، «تحولات نظام نیمه‌آزادی در سیاست کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، ش ۹۶، صص ۱۰۳-۷۹.
۶. روسو، ژان ژاک (۱۳۸۵)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتریان، چ ۴، تهران: نشر آگاه.
۷. فرانکنا، کی ویلیام (۱۳۹۲)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، چ چهارم، تهران: کتاب طه.
۸. میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چ ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲)، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چ ۲، تهران: نشر میزان.
۱۰. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۴)، «حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، تحقیقات حقوقی، ش ۷۲، صص ۲۵۹-۲۳۳.
۱۱. هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چ ۱، تهران: نشر نی.
۱۲. هالوی، گابریل (۱۳۹۳)، *کیفردهی آموزه‌های مدرن*، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۳. هولمز، ال رابرت (۱۳۹۴)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، ویراست سوم، تهران: ققنوس.
۱۴. یزدیان جعفری، جعفر و اله خیرمند (۱۳۹۴)، «پدرسالاری کیفری؛ مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفری»، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۵، صص ۱۰۶-۶۷.
۱۵. یکرنگی، محمد (۱۳۹۶)، *مشروعیت سیاسی کیفر*، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱)، *چرایی و چگونگی مجازات*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

#### ب) غیرفارسی

17. Alexander, Larry (1986), Consent, Punishment, and Proportionality, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 15, No. 2, Spring, pp. 178-182.
18. Beauchamp, L. Tom; Childress, James F. (2008), *Principles of Biomedical Ethics*, 6<sup>th</sup> ed, Oxford: Oxford University Press.
19. Beauchamp, L. Tom (2010), Autonomy and consent; In *The Ethics of Consent*, edited by F. G. Miller and A. Wertheimer: Oxford University Press.
20. Beyleveld, Deryck; Brownsword, Roger (2007), *Consent in the Law*, Published in North America (US and Canada): Hart Publishing.
21. Boonin, David (2008), *The Problem of Punishment*, New York: Cambridge University Press.
22. Duff, R. A (2001), *Punishment, Communication, and Community*, New York, Oxford University Press.
23. Feinberg, Joel (1986), *Harm to Self*, New York: Oxford University Press.
24. Foucault, Michel (2009), "Alternatives to the Prison: Dissemination or Decline of Social Control?", *Theory, Culture & Society*, Vol. 26, issue 6, pp. 12-24.
25. Franklin G. Wertheimer Miller; Wertheimer, Alan (2009), *the Ethics of Consent: Theory and Practice*, New York: Oxford University Press.
26. Hurd, M. Heidi (1996), "The moral magic of consent", *Legal Theory*, Vol. 2, Issue 2, pp. 121-146.
27. Hurd, Heidi M. (2005), "Blaming the Victim: A Response to the Proposal That Criminal Law Recognize a General Defense of Contributory Responsibility", *Buffalo Criminal Law Review*, Vol. 8, No. 2, pp. 503-522.

28. Jeffery Ray Clarence (1959), "The Historical Development of Criminology", Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 50, pp. 3-19.
29. Jessica W. Berg; Appelbaum, Paul S.; Lidz, Charles W.; Parker, Lisa S. (2010), Informed Consent: Legal Theory and Clinical Practice, Second Edition, New York: Oxford University Press.
30. Kazan, Patricia (1998), Sexual Assault and the Problem of Consent, in Stanley French, Wanda Teays, and Laura Purdy (eds.), Violence against Women: Philosophical Perspectives, Ithaca: Cornell University Press.
31. Kleinig, John (2010), The nature of consent; In The Ethics of Consent, edited by F. G. Miller and A. Wertheimer, New York: Oxford University Press.
32. Lacey, Nicola (1988), State Punishment: Political Principles and Community Values, London and New York: Routledge.
33. Locke, John (1988), Second Treatise on Civil Government, In Locke: Two Treatises of Government, edited by P. Laslett, Cambridge: Cambridge University Press.
34. Mill, John Stuart (1990), On Liberty, In Utilitarianism: On Liberty; Essay on Bentham, edited by M. Warnock, Glasgow: Fontana Press.
35. Miller, Franklin; Wertheimer, Alan (2010), The Ethics of Consent: Theory and Practice, New York: Oxford University Press.
36. Nino, C. S. Autumn (1983), "A Consensual Theory of Punishment", Philosophy & Public Affairs, Vol. 12, No. 4, pp. 289-306.
37. Péchillon, Eric (1998), Sécurité et Droit du Service Public Pénitentiaire, Paris: LGDJ.
38. Ruth R. Faden; Tom L. Beauchamp, (1986), A History and Theory of Informed Consent, New York: Oxford University Press.
39. Sherwin, Emily (1996), "Infelicitous Sex", Legal Theory, Vol. 2, Issue 3, pp. 209-231.
40. Westen, Peter (2004), The Logic of Consent: The Diversity and Deceptiveness of Consent as a Defense to Criminal Conduct, London and New York: Routledge.